مورخ ٢١ آپريل ١٩١٢ در کليسای يونيورساليست در واشنگتن: درباره لزوم ترک تقالید و تحری حقیقت به جهت حصول اتحاد

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



## مورخ ٢١ آپريل ١٩١٢ در کليسای يونيورساليست[[1]](#footnote-1) در واشنگتن: درباره لزوم ترک تقالید و تحری حقیقت به جهت حصول اتحاد[[2]](#footnote-2)

#### (خطابات جلد دوم، ص. ۳۳ـ۳۹)

هُواللّٰه

آنچه قسّيس فرمودند دليل بر حُسن اخلاق و خدمت بعالم انسانی است، شايان ستايش است و سزاوار تحسين. زيرا مخالف تعصّبات طبيعيّه است که شش هزار سال است اين تعصّبات عالم انسانی را زير و زبر نموده، چه قدر محاربات واقع شده، چه قدر منازعات وقوع يافته، چه عداوتها که ميان بشر پيدا شده. اين عصر چون عصر ظهور حقيقت است، الحمد للّه افکار متوجّه حقيقت است و نفوس مستعدّ وحدت عالم انسانی. دريای حقيقت در موج است و سراب تقاليد روز به روز در اضمحلال.

اديان موجوده اساس واحد بوده و آن اساس حقيقت است و سبب الفت و محبّت بشر و علّت ترقّی نوع انسان است. لکن بعد از هر يک از مظاهر الهيّه کم کم آن نور حقيقت پنهان شد ظلمات اوهام و تقليد به ميان آمد عالم بشر گرفتار آن ظلمات گشت روز به روز عداوت شديد شد تا بدرجه ای رسيد که هر ملّتی دشمن ملّت ديگر شد، به شأنی که اگر موانع سياسی نبود، همديگر را به کلّی معدوم و مضمحل میکردند. حالا ديگر بس بايد تحرّی حقيقت کنيم، از اين اوهام بگذريم الحمد للّه کلّ بندگان يک خداونديم جميع در ظلّ عنايت او هستيم مشمول الطاف اوئيم خدا به جميع مهربان است، ما چرا نا مهربان باشيم؟ خدا با جميع صلح است، ما چرا در جنگ باشيم؟ نهايت بعضی نادانند، بايد تعليم نمود؛ اطفالند بايد تربيت کرد عليل و مريض اند، بايد معالجه نمود. عليل را نبايد مبغوض شمرد، طفل را نبايد بد گفت، بايد در چاره و علاج کوشيد. جميع انبيا به جهت تربيت آمدند تا نفوس غير بالغه را به بلوغ رسانند و الفت و محبت بين جنس بشر اندازند نه بغض و عدوات. زيرا خدا از برای بندگانش خير خواسته، نه شرّ هرکس برای بندگان او شرّ خواهد، مخالف خداست و بر مسلک الهی نيست، بلکه بر مسلک شيطانست چه که صفت الهی رحمت است و صفت شيطانی صفت نقمت. هرکس با بندگان مهربان باشد، متابعت خدا نموده و هر شخص با بندگان نا مهربان مخالفت خدا کرده زيرا خدا رحمت محض است محبّت صرف است و شيطان بغض محض است و عداوت صرف. پس بدانيد در هر محفلی محبّت است آن محفل محفل رحمن است و هر جا عداوتست، وسوسه شيطان است. انبيای الهی به جهت آن آمدند که نفوس مظاهر رحمن باشند و در قلوب محبت و وداد اندازند، چه که حيوان اسير طبيعت است و بمقتضای طبيعت حرکت می نمايد و ملاحظهٔ خير و شرّ ندارد و امّا انبيا به جهت تعليم خير آمدند، نه شرّ تا نفوس به مقتضای عدل و انصاف حرکت کنند نه به مقتضای طبيعت. هر امری که موافق عدل و عقل است مجری دارند و لو مخالف طبيعت باشد و آنچه منافی عقل و انصاف است متروک شمارند، و لو موافق طبيعت باشد.

پس انسان بايد متابعت رحمانيّت الهی کند. امّا نفوس ناقصه تابع طبيعتند هر قسم ميل طبيعت باشد، مجری می دارند. اسير جسمانيّاتند، از فيوضات روحانيّه خبر ندارند. زيرا در انسان دو جنبه است جنبه رحمانی و جنبه حيوانی. جنبه رحمانی صلح و صفاست و محبّت و وفا، امّا جنبه حيوانی نزاع و جدال است و حرب و قتال. اگر در انسان جنبه حيوانی غلبه کند، اضلّ از حيوان است؛ اگر جنبه الهی غالب شود ملائکهٔ يزدان است. تعاليم انبيا به جهت اين بوده که جنبهٔ حيوانی مغلوب شود تا نفوسی که اسير طبيعتند نجات يابند و جنبه آسمانی غلبه نمايد. و آن جنبه الهی عبارت از فيض روح القدس است، عبارت از تولّد ثانی است. هر کس دارای آن جنبه باشد، خير خواه عموم است، به جميع خلق مهربانست، با هيچ مذهبی عداوت ندارد و از هيچ دينی تزييف نکند، زيرا اساس اديان الهی يکی است. اگر به آن اساس رجوع نمائيم، متّحد شويم، امّا اگر به تقاليد رجوع کنيم مختلف شويم. زيرا تقاليد مختلف است و اساس اديان الهی واحد تقاليد سبب اختلاف و کلفت است و اساس اديان الهی باعث اتّحاد و الفت.

باری حضرت مسيح می فرمايد وقتی که آن روح حق می آيد، تمام حق را به جهت شما مي گويد و باز می فرمايد امور بسياری هست که حال شما استعداد شنيدن آنها را نداريد امّا چون آن روح حق آيد از برای شما ها تمام را بيان خواهد کرد. حال قرنی است که آن روح الهی ناطق شد و تمام حق را ظاهر نمود. حقيقت دين مسيح را بيان کرد، خلق را از اوهام برهاند نابنياد جهل و عداوت بر باد شود و اساس محبّت تأسيس يابد. ما بايد به جان و دل بکوشيم تا اين عداوت و بغضا محو شود و اين جدال و قتال به کلّی زائل گردد و نصيحت روح القدس اين است که بر قدم مسيح مشی و سلوک نمائيم، انجيل را بخوانيم ببينيم که حضرت مسيح محبّت محض بود، حتّی در بارهٔ قاتلين بالای صليب دعا فرمود که خدايا از اينها در گذر، زيرا نمی دانند نادانند اگر می دانستند چنين نمی کردند. ببينيد مظاهر الهيّه چه قدر مهربانند که بر صليب طلب مغفرت قاتلان می فرمايند. پس ما بايد متابعت مظاهر الهيّه کنيم بر مسلک انبيا مشی و سلوک نمائيم و از ظلمت تقاليد بگذريم.

از شما ها سؤال می کنم آيا خدا ما را برای محبت آفريد يا برای عداوت؟ يقين است به جهت الفت و محبّت خلق فرموده. پس ما بايد ملتفت باشيم، زيرا نفوسی را منافع شخصيّه و اميدارد که از حق چشم پوشند آنها غير از مقصد شخصی نخواهند و جز در ظلمت اغراض سير ننمايند. ملاحظه نمائيد که چون حضرت مسيح ظاهر شد چه قدر نا ملايمات ديد؛ با وجود اين عاقبت اقوام مختلفه و احزاب متنوّعه را جمع فرمود اقوام رومانيان و يونانيان و سريانيان و مصريان همه در نهايت عدوات بودند، حضرت مسيح به نفثات روح القدس جميع را متّحد فرمود، الفت بين قلوب انداخت اختلاف بر طرف شد نزاع و جدال از ميان رفت در ظلّ مسيح کلّ در نهايت صلح زندگانی نمودند. آيا اين که اطاعت مسيح کردند بهتر بود يا اگر اطاعت شيطان و عداوت و طغيان می نمودند؟ حال اميد است که ملل و امم شرق و غرب در اين قرن مبارک حضرت بهاء اللّه به نفثات روح القدس زنده شوند و جميع متّحد گردند، کلّ متابعت اساس اديان الهی کنند و آن حقيقت واحد است اختلاف و تعدّد قبول ننمايد. وقتی که کلّ تحرّی حقيقت کنند، متّحد شوند، وحدت عالم انسانی جلوه نمايد، صلح اکبر ظاهر شود. باری در حق شما ها دعا ميکنم که:

ای پروردگار اين جمع محض محبّت باين محفل آمدند و با کمال حبّ و وفاق حاضر شدند. خدايا، رويها را منوّر کن ارواح را به بشارت کبری مستبشر فرما و چشمها را به مشاهده آيات هُدی روشن کن و گوش ها را به استماع ندای احلی ملتذ نما. پروردگارا، خطا کاريم، تو مغفرت کن. گنه کاريم، تو عفو فرما. در پناه خود پناه ده. نقصان را به غفران خود کامل کن. اين نفوس را از عالم اوهام برهان و به حقيقت دلالت نما تا تحرّی حقيقت کنند، از عالم ناسوت دور شوند و به عالم ملکوت نزديک گردند، از جهان ظلمانی به فضای نورانی در آيند از ظلمات امکان برهان، بانوار لامکان منوّر فرما مظاهر انوار کن و مطالع آثار نما از غير خود بيزار فرما مطّلع بر اسرار کن. ای پروردگار، تو آمرزگاری و دانا، تو بخشنده ای و توانا و توئی قادر و بينا.



1. Universalist Church [↑](#footnote-ref-1)
2. خطابه در کليسای يونيورساليست در واشنگتن در ٢١آپريل ١٩١٢ (٤ جمادی الاوّل ١٣٣٠)

شرح در بدايع الآثار ج ۱ص ٤٠ و ٤١ [↑](#footnote-ref-2)